

سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى



• خودمحوری (EGOCENTRISM) (التمرکز حول الذات)

• خودبینی، خودخواهی، خودباختگی، **خودمحوری** و خودنمایی در بینش
• توحیدی سرانجام سقوط انسان است؛

• چرا که حرکت به سمت **خدا** حرکت به سمت کمال مطلق است.

• اما حرکت به سمت **خود**، گرفتن فاصله و دور شدن از کمال مطلق است
• و در نتیجه سقوط انسان را به دنبال دارد.

• از تاثیرات و پیامدهای خودبینی، خودخواهی و خودباختگی؛ **خودمحوری**
• است

• که انسان **خود** را محور حق و باطل، درست و غلط بداند و تشخیص **خود**
• را معیار نیک و بد بداند و مردم را به تبعیت از **خود** دعوت نماید.

ساده ترین تعریف خودمحوری (EGOCENTRISM)

عدم توانایی در تمایز بین **خود** و **دیگری** است.
به طور خاص ، این **نارسایی** منجر به **عدم**
تشخیص فرد در ارتباط بین واقعیت های عینی و
پیش فرض های ذهنی می شود.

خودمحوری در قرآن

• تعصب بی جا و انحصارطلبی بی دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و **خودمحوری** است. هر گروهی به آنچه **خود** دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی جا ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست. در **سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳**، تعبیر دیگری دارد: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است. «لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...» (بقره

۱۱۳)

• قرائتی، محسن، تفسیر نور ج ۱ ص ۱۸۳، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

خودمحوری در قرآن

• اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و **خودمحوری** و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه **خود** دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شر آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شنوای داناست. (بقره ۱۳۷)

• امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتش افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. اما دعوت‌کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و **خودمحوری** را پی‌ریزی می‌کنند. (آل عمران ۷۹)

• قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۱ ص ۲۱۲، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

• قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۱ ص ۵۴۷، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

خودمحوری در قرآن

- **خودمحوری** و رفاه‌طلبی، انسان را از مدار رضای خداوند خارج می‌کند. «قَدْ أَهْمَتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» (آل عمران ۱۵۴)
- در مسائل تشکیلاتی، که بر اساس همفکری و مشورت، تصمیم گرفته می‌شود، **خودمحوری** و خودمختاری ممنوع است. «عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا» (نور ۶۲)
- **خودمحوری** از ویژگی‌های بارز طاغوت است. «أَلَيْسَ لِي - أَمْ أَنَا خَيْرٌ» (زُخْرُفِ ۵۱)
- **خودمحوری**، نقطه مقابل خدامحوری است. کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس‌های خود و دیگران خواهد شد. **بَيْنَهُ مِنْ رَبِّهِ ... اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ** (محمد ۱۴)

• قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶ ص ۲۱۸، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

• قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۸ ص ۴۶۲، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

• قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۹ ص ۷۵، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

• ارزش مشورت و پرهیز از **خودمحوری** (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) ۱

• و درود خدا بر او، فرمود: هر کس **خودرأی** شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد. ۲

• پس بنا بر این، اگر ارتباط انسان با زمین تغییر پیدا کند و به صورتی دیگر درآید، صورتی شیطانی و طاغوتی پیدا خواهد کرد که برخاسته از امتیازطلبی و **خودمحوری** و تعدی و تجاوز است. ۳

• دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند. پس همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او درست بر خلاف رأی اولی حکم می‌دهد. سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می‌گردند. او رأی همه را بر حق می‌شمارد! (این

یعنی **خودمحوری** در احکام اجتماعی) ۴

۱- الحیاء / ترجمه احمد آرام / ج ۵ / ۴۰۴ / آگاهی ص: ۴۰۴

۲- نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۶۵

۳- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۶۵ / ترجمه دشتی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش. (۱) اشاره به علم: نسN (علم فتوی)

۴- نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۳

• ارزش مشورت و پرهیز از **خودمحوری** (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) ۱

• آنها که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عترت فاصله گرفتند، حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند، و به خود اجازه می‌دادند که با قیاس و رأی خود احکام دین را به دلخواه تغییر دهند. تنها خلیفه دوم در حکومت ده ساله خود ۹۴ حلال را حرام اعلام کرد، و نسبت به حج تمتع و متعه گفت: تا دیروز حلال بود، من امروز آن را حرام اعلام می‌کنم. (انا احرمهما)! «۵»

• در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ ۶

۱- الحیاء / ترجمه احمد آرام / ج ۵ / ۴۰۴ / آگاهی ص: ۴۰۴

۲- نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۶۵

۳- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۶۵ / ترجمه دشتی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

(۱) اشاره به علم: نسN (علم فتوی)

۴- نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۶۳

گام ۱۳ – خدا باوری مبتنی بر اصل امامت در مقابل خودمحوری:

«بقره ۱۱۳ و ۱۳۷ و ۱۲۴» «هود ۱۷» «فرقان ۷۴» «احقاف ۱۲» «قیامت ۵» «آل عمران ۱۵۴» «محمد ۱۴» «زمر ۶»

۱/۱۳ – شهادت به ربوبیت خدا و اطاعت بی چون و چرا از او (رب الناس)

۲/۱۳ – هدایت در صراط مستقیم و طهارت و پاکی در این راه (ملک الناس)

۳/۱۳ – وراثت اخلاقی انبیاء و اولیاء الهی و سبقت در احسان و عدالت (اله الناس)

[شرحی در مورد اینکه خدای تعالی از سه جهت " رب الناس"، " ملک الناس" و " اله الناس" بودن ملجا و معاذ است]

" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ " طبع آدمی چنین است که وقتی شری به او متوجه می‌شود و جان او را تهدید می‌کند، و در خود نیروی دفع آن را نمی‌بیند به کسی پناهنده می‌شود که نیروی دفع آن را دارد، تا او وی را در رفع آن شر کفایت کند، و انسان در اینگونه موارد به یکی از سه پناه، پناهنده می‌شود: یا به ربی پناه می‌برد که مدبر امر او و مربی او است، و در تمامی حوائجش از کوچک و بزرگ به او رجوع می‌کند، در این هنگام هم که چنین شری متوجه او شده و بقای او را تهدید می‌کند به وی پناهنده می‌شود تا آن شر را دفع کرده بقایش را تضمین کند، و از میان آن سه پناهگاه، این یکی سببی است فی نفسه تام در سببیت. [۱]

[۱] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۷، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ "

دومین پناه، کسی است که دارای سلطنت و قوتی کافی باشد، و حکمی نافذ داشته باشد، به طوری که هر کس از هر شری بدو پناهنده شود و او بتواند با اعمال قدرت و سلطنتش آن را دفع کند، نظیر پادشاهان (و امثال ایشان)، این سبب هم سببی است مستقل و تام در سببیت. [۱]

^[۱] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۶۸۷ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ "

در این میان سبب سوومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد، چون لازمه معبودیت اله و مخصوصا اگر الهی واحد و بی شریک باشد، این است که بنده خود را برای خود خالص سازد، یعنی جز او کسی را نخواند و در هیچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید، جز آنچه او اراده می کند اراده نکند، و جز آنچه او می خواهد عمل نکند. [۱]

[۱] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۶۸۷، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

و خدای سبحان رب مردم، و ملک آنان، و اله ایشان است، هم چنان که در کلام خویش این سه صفت خود را جمع کرده فرموده: "ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ" [1]

و در آیه زیر به علت ربوبیت و الوهیت خود اشاره نموده، می فرماید "رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا" [2]، و در این آیه‌ای که از نظرت می گذرد به علت مالکیت خود اشاره نموده می فرماید: "لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" [3]،

پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می کند به ربی پناهنده شود، الله تعالی تنها رب آدمی است و به جز او ربی نیست،

و نیز اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه ببرد، الله سبحانه، پادشاه حقیقی عالم است، چون ملک از آن او است و حکم هم حکم او است [4]. ۱.

و اگر قرار است بدین جهت به معبودی پناه ببرد، الله تعالی معبودی واقعی است و به جز او اگر معبودی باشد قلبی و ادعایی است.

و بنا بر این جمله "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ"، دستوری است به رسول خدا (ص)، به اینکه به خدا پناه ببرد، از این جهت که خدای تعالی رب همه انسانها است و آن جناب هم یکی از ایشان است، و نیز خدای تعالی ملک و اله همه انسانها است [5].

[1] این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد با اینحال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! سوره زمر، آیه ۶.

[2] به علت اینکه او رب مشرق و مغرب است و معبودی به جز او نیست، پس باید تنها او را وکیل بگیری. سوره مزمل، آیه ۹.

[3] ملك همه آسمانها و زمین از او است، و بازگشت همه امور به سوی او است. سوره حدید، آیه ۵.

[4] سوره تغابن، آیه ۱.

[5] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۸، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴

از آنچه گذشت روشن شد که:

اولا: چرا در میان همه صفات خدای تعالی خصوص سه صفت: "**ربوبیت**" و "**مالکیت**" و "**الوهیت**" را نام برد؟ و نیز چرا این سه صفت را به این ترتیب ذکر کرد، اول **ربوبیت**، بعد **مالکیت**، و در آخر **الوهیت**؟ و گفتیم **ربوبیت** نزدیک‌ترین صفات خدا به انسان است و ولایت در آن اخص است، زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است. علاوه بر این اصولا ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می‌کند. و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است، هم چنان که در مثل فرزندی که پدر دارد کاری به پادشاه ندارد، بلکه اگر بی سرپرست شد به اداره آن پادشاه مراجعه می‌کند، تازه باز دستش به خود شاه نمی‌رسد، و ولایت هم در این مرحله عمومی‌تر است، هم چنان که می‌بینیم پادشاه تمام ملت را زیر پر و بال خود می‌گیرد، و اله مرحله‌ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی‌کند، و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی، به همین جهت در سوره مورد بحث نخست از ربوبیت خدای سبحان و سپس از سلطنتش سخن می‌گوید، و در آخر عالی‌ترین رابطه بین انسان و خدا یعنی رابطه بندگی را بیاد می‌آورد، می‌فرماید: "**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ**".^[1]

^[1] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۹، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

از آنچه گذشت روشن شد که:

و ثانياً: روشن گردید که چرا جمله‌های "رب الناس"، "ملك الناس"، "اله الناس" را متصل و بدون واو عاطفه آورد، خواست تا بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت سببی مستقل در دفع شر است، پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است، بدین جهت که رب است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که اله است، پس او از هر جهت که اراده شود سبب مستقل است، و نظیر این وجه در دو جمله "اللَّهُ أَحَدُ اللَّهِ الصَّمَدُ" گذشت.

و نیز با این بیان روشن گردید که چرا کلمه "ناس" سه بار تکرار شد، با اینکه می‌توانست بفرماید: "قل اعوذ برب الناس و اللهم و ملکهم" چون خواست تا به این وسیله اشاره کند به اینکه این سه صفت هر یک به تنهایی ممکن است پناه پناهنده قرار گیرد، بدون اینکه پناهنده احتیاج داشته باشد به اینکه آن دو جمله دیگر را که مشتمل بر دو صفت دیگر است به زبان آورد، هم چنان که در صریح قرآن فرموده: خدای تعالی اسمایی حسنی دارد، به هر یک بخواهید می‌توانید او را بخوانید، این بود توجیحات ما در باره آیات این سوره، ولی مفسرین در توجیه هر یک از سؤالهای بالا وجوهی ذکر کرده‌اند که دردی را دوا نمی‌کند.^[1]

^[1] طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۹، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجایی نمی‌رسید.

با گفتن " **رب الناس** " اعتراف به ربوبیت پروردگار می‌کند، و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد.

با گفتن " **مَلِكِ النَّاسِ** " خود را ملک او می‌داند، و بنده سر بر فرمانش می‌شود.

و با گفتن " **إِلَهِ النَّاسِ** " در طریق عبودیت او گام می‌نهد، و از عبادت غیر او پرهیز می‌کند، بدون شک کسی که به این صفات سه‌گانه مؤمن

باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه‌گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصاف سه‌گانه سه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری، و سه وسیله نجات از شر وسوسه‌گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می‌کند.

*** لذا در آیه بعد می‌افزاید: " از شر وسواس خناس (**مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ**).

*** همان کسی که در سینه‌های انسانها وسوسه می‌کند " (**الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ**).

*** " وسوسه‌گرانی از جن یا از انسان " (**مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ**).

واژه " وسواس " به گفته " راغب " در " مفردات " در اصل صدای آهسته‌ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی‌خیزد! سپس به هر صدای آهسته گفته شده، و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می‌شود، و شبیه صدای آهسته‌ای

است که در گوش فرو می‌خوانند اطلاق گردیده. ^[1]

^[1] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۴۷۲، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.

**خدا باوری
بر مبنای
اصل امامت
در مقابل
خود محوری**

شهادت

اطاعت از
خدا، رسول
و ولی امر

شهادت به یگانگی خدا

شهادت به رسالت انبیاء الهی و ولایت معصومین (ع)

آمادگی شهادت در راه خدا

هدایت

طهارت و
پاکی از
گناه

دلالت و راهنمایی به حق و حقیقت (فطرت)

فعل هدایت؛ نمایاندن واقعیت (شریعت)

رساندن به هدف و مقصود (حقیقت) (تقوا)

وراثت

سبقت
دائمی در
نیکی ها

وراثت خصوصیات روحی (شاکله)

وراثت خصوصیات اخلاقی (اسوه)

وراثت زمین (حکومت)

شهادت

اطاعت

خدا باوری
بر مبنای
اصل امامت
در مقابل
خود محوری

شهادت به یگانگی خدا: میان کلمه «واحد» و «أَحَدٌ» تفاوت است. «واحد» در جایی به کار می‌رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود، بر خلاف «احد» که در مورد یکتا و یگانه استعمال می‌شود. چنانکه اگر گفتی: یک نفر حریف او نیست، یعنی چند نفر حریف او می‌شوند، اما اگر گفتی: احدی حریف او نیست، یعنی هیچ حریفی ندارد.

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». شعار توحیدی «لا اله الا الله» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکر آن است که در گفتش حتی لب تکان نمی‌خورد ولی عملش تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد؛ زیرا شرط توحید طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.^[1]

[1] تفسیر نور، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

اطاعت از خدا، رسول و ولی امر: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا «س»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

هدایت

خدا باوری
بر مبنای
اصل امامت
در مقابل
خودمحوری

طهارت

دلالت و راهنمایی به حق (فطرت):

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «روم ۳۰» پس با گرایش به حق به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

فعل هدایت؛ نمایاندن واقعیت (شریعت):

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ «جاثیه ۱۸» سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از خواسته‌های جاهلان پیروی نکن.

رساندن به هدف و مقصود (حقیقت):

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ «محمد ۱۷» و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند.

پاکی از گناهان کوچک و بزرگ (تقوا):

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً «احزاب ۳۳» و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

خداياوري پرمبناي اصل امامت
در مقابل
خودمحوري

وراثت خصوصيات روحى (شاكله): قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا «اسراء ۸۴» بگو: هر كس بر ساختار و خلق و خوى خویش عمل می کند، پس پروردگارتان داناتر است به كسى كه به هدايت نزدیکتر است. «شاكله»، به معنای ساختار و بافت روحى انسان است كه در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعى برای انسان پیدا می شود. [۱] [۱] تفسیر نور، ج ۵، ص: ۱۱۲

وراثت خصوصيات اخلاقى (اسوه): قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ «ممتحنه ۴» همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرك) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آپین) شما كفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو انا به نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی مؤمنان معرفی شده اند: از مردان، یکی حضرت ابراهیم علیه السلام، «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» و دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و از زنان، یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم است (گرچه پیروان حضرت ابراهیم نیز الگو معرفی شده اند) «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنان الگو معرفی می کند و می فرماید: ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتُ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْيَمُ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي دَرَّ رُؤْيَا اَفْرَادٍ دِيْغْرِی هَمْچون امام حسین علیه السلام «فلکم فی اسوه [2]» و حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان الگو معرفی شده اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوه حسنة [3]» دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۵۷۹ [۱] احزاب، ۲۱. [۲] مقتل ابی مخنف، ص ۸۶. [۳] بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰. [۴]

وراثت زمین (حکومت): وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ «قصص ۵» و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انساء، ۱۰۵) اندگان صالح، وارث زمین می شوند. وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا [اعراف، ۱۳۷] اما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم. تفسیر نور ج ۷ ص ۱۸

عاقبت به خیری و لكل وجهه هو موليا فاستبقوا الخيرات أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شيء قدير» «بقره ۱۴۸» و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین درباره‌ی جهت قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست. **و أنزلنا إليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه فاحكم بينهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة و منهاجا و لو شاء الله لجعلكم أمم و احده و لكن ليلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات إلى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون «۴۸ مائده»** و ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن و (با دور شدن) از حقی که برای تو آمده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن، ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم و اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین داشتید). ولی (خداوند می‌خواهد) تا شمارا در آنچه به شما داده بیازماید، پس در کارهای نیک سبقت بگیرید، (و بدانید که) بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، پس او شمارا به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت.

عاقبت به خیری: أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ
«مؤمنون ۶۱» چنین کسانی، در خیرات شتاب می‌ورزند و همانان هستند که در (رسیدن به) خیرات از یکدیگر پیشی می‌گیرند. **سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «حدید ۲۱»** از هم سبقت بگیرید و برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند، این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است. " و پیشگامان پیشگام " (و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) * " آنها مقربانند! " (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ). " سابقون " کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آنها " اسوه " و " قدوه " مردمند، و امام و پیشوای خلقند، و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند. «واقعہ ۱۰۱ و ۱۱۰»

کام ۱۳	خودمحوری	خیلی کم	کم	تأخردوی	کمتر از متوسط	متوسط	بیش از متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بیش از حد	مبتنی بر اصل امامت خدا باوری	کام ۱۳
۶۰۰	تکذیب یگانگی خدا و رسالت رُسل و امامت ائمه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	شهادت دادن به یگانگی خدا و رسالت رُسل و امامت ائمه	۶۰۰
۶۰۱	اطاعت از غیر خدا	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	اطاعت از خدا	۶۰۱
۶۰۲	اطاعت از شیاطین	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	اطاعت از رسول خدا	۶۰۲
۶۰۳	اطاعت از سلاطین و طاغوتها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	اطاعت از ولی امر	۶۰۳
۶۰۴	انحراف از صراط مستقیم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	هدایت در صراط مستقیم	۶۰۴
۶۰۵	آلودگی به گناهان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	طهارت و پاکی از هر گناه	۶۰۵
۶۰۶	سبقت در بدیها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	سبقت در خوبیها	۶۰۶
۶۰۷	دوری از جمع مؤمنان (مردم گریزی)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	حکومت بر دلها با عدالت خواهی	۶۰۷
۶۰۸	زندگی منافقانه (دورویی و ریاکاری)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	عبودیت خالصانه (طلب شهادت در راه خدا)	۶۰۸
جمع												جمع